

آیه اکمال و دلالت آن بر واقعه غدیر تحلیل بر اساس ویژگی دستوری «گذرایی»

سیده فاطمه کیایی^۱

شیرین پورابراهیم^۲

چکیده

آیه سوم سوره مائده «الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَانَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» معروف به آیه «اکمال» از جمله آیاتی است که مفسران در باب مراد متکلم از کمال یافتگی دین در آن اختلاف نظر دارند. در میان قرائت‌های مختلفی که از کمال-یافتگی دین در میان مفسران وجود دارد، دو خوانش وجود دارد که یکی «کمال دین» را بر «جامعیت» که محصول اتمام نزول فرامین و حیانی است، حمل می‌نماید و دیگری آن را بر «جاودانگی دین» با امر ولایت، منطبق می‌داند. با توجه به اینکه دو قرائت مذکور متکی بر قرائن برون‌متنی از جمله شأن نزول و مستندات روایی است، نگارندگان به دنبال کشف قرائنی برآمدند که بتواند رهیافتی درون‌متنی برای ترجیح یکی از دو برداشت پیش‌گفته نسبت به دیگری را سامان دهد. در نوشتار پیش‌رو به روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای سعی شده با تکیه بر شاخص‌های گذرایی به عنوان یک مقوله دستوری، در جهت پیش-بینی امکان زبانی‌شدن یک رویداد در قالب‌بندی گذرا، استفاده شود. با توجه به «گذرایی» ساختار آیه اکمال، اگر دو رویداد جامعیت و ولایت را ابتدا از منظر معنایی واکاوی کنیم و سپس شاخص‌های مفهومی آن دو را منطبق با رویکرد نقشی مبتنی بر گذرایی پیوستاری تعیین نماییم، به نظر می‌رسد در نهایت می‌توان پیش‌بینی کرد کدامیک از این دو رویداد احتمال بیشتری داشته که در ساختی گذرا ظاهر شود. دستاورد کلی مبین آن است که واقعه غدیرخیم دارای شرایط مساعدتری برای تبلور در قالب‌بندی گذرا است.

کلیدواژه‌ها: آیه اکمال، جامعیت، ولایت، رویکرد نقش‌گرا، گذرایی.

** تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۰۷ | DOI: 10.29252/PAQ.8.2.1

S.fatemehkiayi40@gmail.com

۱- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث از دانشگاه قم.

pourebrahimsh@pnu.ac.ir

۲- نویسنده مسئول: دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور.

۱ - مقدمه

مفسران ذیل فراز میانی آیه سوم سوره مائده «الْيَوْمَ يَسَّرَ الْاٰذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ دِيْنِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاٰخِشُوْنَ اَلْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ وَاَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِيْ وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِيْنًا» معروف به آیه اکمال سه دیدگاه را در باب معنای کمال دین مطرح کرده‌اند. عده‌ای آن را محصول «جامعیت دین» با اتمام نزول فرائض عملیه تلقی نموده‌اند «الْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ الْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ، ای مؤمنان امروز نزول فرائض، حدود، امر و نهی، حلال و حرام من، تنزیل و تبیان من که از طریق وحی بر رسول خدا اعلام شد و هر آنچه که در حوزه دین بدان نیازمند بودید، به اتمام رسید و چیز دیگری اضافه بر آنچه تا پیش از این نازل شده، نازل نخواهد شد». (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج: ۶؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج: ۲؛ ۱۳؛ ابوحنیفان، ۱۴۲۰ق، ج: ۴؛ ۱۷۵؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج: ۳؛ ۴۵۵؛ زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج: ۶؛ ۸۵). عده دیگر «حاکمیت دین» با گسترش دامنه شیوع و نفوذ اسلام را معادل با کمال انگاشته‌اند. در این تفاسیر در معادل‌یابی کمال دین تعبیری چون ظهور و غلبه اسلام بر سایر ادیان: أظهره علی سائر الأديان بالنصرة و الغلبة (طبرانی، ۲۰۰۸ م، ج ۲: ۳۵۲)، نفی مشرکین و خالص شدن دین برای خداوند، (صنعانی ۱۴۱۱ ق، ج ۱: ۱۷۸)؛ امنیت، حفاظت و مصونیت یافتن دین از تهاجم دشمنان (خازن، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۱۰) مطرح شده که ذیل عنوان تفاسیری که بر وجه حاکمیتی کمال تمرکز داشته‌اند قابل دسته‌بندی‌اند. گروه سوم دستیابی دین به خصیصه «جاودانگی» را، که بر اثر امر «ولایت» حاصل آمده، مراد متکلم از کمال قلمداد نموده‌اند و تأکید دارند «مادام که امر دین قائم به شخص معینی باشد، دشمنان آن می‌توانند این آرزو را در سر بپرورانند، که با از بین رفتن آن شخص دین هم از بین برود، ولی وقتی قیام به حاملی شخصی، مبدل به قیام به حاملی نوعی شد، آن دین به حد کمال می‌رسد، و از حالت حدوث به حالت بقاء متحول گشته، نعمت این دین تمام می‌شود» (طباطبایی ۱۳۷۴ش، ج: ۵: ۲۸۳-۲۸۴).

با توجه به اینکه در فراز «اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ» قرآنی دال بر آنچه کمال بدان مبتنی است وجود ندارد، مفسران در تشریح رخداد کمال‌یافتگی دین که با هدف تعیین عنصر کمال‌بخش صورت گرفته، کمتر به فحصى عمیق‌تر در خود عبارات آیه جهت دست‌یابی به قرائن درون‌متنی روی آورده و اکثراً به روایات تفسیری ناظر به شأن نزول بسنده نموده‌اند. در واقع، مبنای استدلال مفسران در تبیین مراد از کمال‌یافتگی را، اکثراً روایاتی تشکیل می‌دهند که در آنها به سال نزول آیه اشاره شده‌است. نظر به تهی بودن و یا کم‌رنگ بودن خوانش‌های تفسیری از شواهد درون‌متنی، نگارندگان با هدف نیل به این

مهم و کشف چنین قرائنی به کاربست ویژگی دستوری گذرایی رهنمون شدند. نوشتار پیش رو بر آن است تا دو خوانش ناظر به «جامعیت» و «ولایت» را از منظر میزان قرینه‌پذیری درون‌متنی آنها مبتنی بر ویژگی دستوری «گذرایی» بررسی نماید تا مشخص شود آیا در رویداد غدیر به لحاظ محتوایی می‌توان شاخص‌هایی یافت که احتمال ظهور محتوا در فرمی گذرا را افزایش دهد؟

۱.۱. پیشینه پژوهش

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در آثار معدودی به خوانش این آیه مبتنی بر مستندات درون‌متنی و زبانی پرداخته شده است که به عنوان نمونه می‌توان به مقالهٔ تبیین فهم آیهٔ اکمال دین بر اساس نظم فراخطی، (قرائی سلطان آبادی، ۱۳۹۶) اشاره کرد که در آن نویسنده بیشتر با تمرکز بر «سیاق» و اصل وجود ارتباط شبکه‌ای بین کل آیات و سور قرآن، سعی در دلالت‌یابی آیه نموده‌است. ایشان ضمن اشاره به اینکه در راستای کشف مراد از کمال دین به قابلیت‌های خود متن کمتر توجه شده، تأکید می‌کند که به کمک ایدهٔ «نظم فراخطی» و در نظرگرفتن متن قرآن به مثابه شبکه‌ای از اجزای مرتبط به هم تا حدود زیادی می‌توان قابلیت‌های متن را شکوفا ساخت و از کشف ارتباط به‌هم‌تنبهٔ آیات و سور برای بسیاری از مسائل و مشکلات فهم قرآن کمک گرفت (قرائی سلطان آبادی، ۱۳۹۶: ۱۷۳). در بخشی از نوشتار مذکور ذیل عنوان «ولایت گفت‌مان غالب در شبکهٔ آیات» آمده که در سور بقره، آل‌عمران، نساء و مائده همواره مفاهیم مشابهی تکرار شده که با موضوع ولایت مرتبط‌اند. نویسنده معتقد است که مفاهیم مرتبط با ولایت در فضای چهار سوره پراکنده شده‌است و همواره ناظر و دال بر یکدیگرند، مشروط به اینکه پیوندهای آیات با یکدیگر را در فراسوی نظم عادی و طولی آنها دنبال کنیم (قرائی سلطان آبادی، ۱۳۹۶: ۱۶۸). اثر دیگری که می‌توان بدان اشاره کرد «بررسی ساختار سورهٔ مائده با رویکرد ساختار درختی» است. البته این اثر با هدف دستیابی به غرض اصلی کل سوره مائده به سامان رسیده است. نویسنده معتقد است که غرض اصلی سورهٔ مائده وفای به عهد و تبعیت از حاکم الهی است که راه حفظ دین می‌باشد و محتوای سوره نسبت به تغییر و تعطیل احکام و حاکم الهی هشدار می‌دهد (آرام و لایقی، ۱۳۹۵: ۶۴). در اثر دیگری با عنوان «اثبات ولایت امیرالمؤمنین (ع) در سوره مائده با استفاده از روش تفسیر ساختاری» نویسنده در ابتدا با بررسی بسامد کلیدواژگان سوره به این نتیجه می‌رسد که از میان کلمات پرتکرار آیه کلماتی مثل: «نعمت»، «حکومت» و «وفای بعهده»،

نسبت به سایر کلیدواژگان از بسامد بالاتری برخوردار هستند. سپس با استناد به همین موضوع نتیجه می‌گیرد که «هدف این سوره بیان نعمت‌های الهی و برترین نعمت، یعنی ولایت است که مسئولیت عمل به میثاق‌ها را به دنبال دارد» (حسینی و برومند، ۱۳۹۷: ۱۱۱).

لازم به ذکر است آثار متعددی بر اساس کاربست الگوی زبانشناختی از جمله زبانشناسی نقشگرا بر روی قرآن و حدیث انجام شده‌است که از آن جمله می‌توان به «تحلیل انسجام غیرساختاری در سوره لیل با رویکرد زبانشناختی نقشگرا» (امرائی، ۱۳۹۸)، «خوانش ساختار بازنمودی قرآن بر اساس رویکرد نقشگرا (مطالعه موردپژوهانه: سوره طاهّا)» (سلیمی و نادری، ۱۳۹۶)، «تحلیل سوره یاسین بر اساس نظریه سیستمی-نقشی هلیدی» (باتمانی و قیطوری، ۱۳۹۰)، «کاربست دستور نقشگرای هلیدی بر سوره انشراح» (عزیزخانی و دیگران، ۱۳۹۶)، و «بررسی ساختار گذرای در خطبه بیست و هفتم نهج‌البلاغه بر اساس فرانقش تجربی نظریه نقشگرا» (عربزوزنی و پهلوان‌نژاد، ۱۳۹۴) اشاره کرد.

۲ - چارچوب نظری پژوهش

بررسی زبان‌شناسان بر روی روند شکل‌گیری و کاربردهای زبان منجر به پیدایش دیدگاه‌های متفاوتی در این زمینه گردید که سه نظریه مسلط زبانشناسی نظری یعنی زبان‌شناسی صورت‌گرا، نقش‌گرا و زبان‌شناسی شناختی از دستاوردهای آن بود. این رویکردها هر یک به نحوی در جستجوی ایجاد سازوکاری مناسب و اعمال آن در کشف و تبیین ارتباط گفته یا متن با کارکردهای فکری-اجتماعی و به عبارتی تحلیل گفتمانی متن هستند (سلیمی و نادری ۱۳۹۶: ۱۳۰). وجه مشترک همه رویکردهای زبان‌شناسی نقش‌گرا، اهمیت دادن به جنبه اجتماعی زبان است. در واقع همه نقش‌گرایان وظیفه اصلی زبان را ایجاد ارتباط می‌دانند از این رو بر حضور نقش ارتباطی، کاربردشناختی و کلامی گفتمانی به عنوان بخش‌های جدایی‌ناپذیر دانش زبانی تأکید می‌نمایند (دبیر مقدم، ۱۳۸۷: ۴۱). در رویکرد نقش‌گرا زبان ابزاری برای تعامل اجتماعی است و واحد تحلیل متن در آن، بافت است؛ بدین معنی که تحلیل‌گر در پی توصیف و تبیین این موضوع است که چگونه واحدهای زبانی خاص به کار گرفته می‌شوند تا حصول معانی خاص را امکان‌پذیر سازند (ایران‌زاده و مرادی، ۱۳۹۴: ۱۲). در واقع نقش‌گرایان بر این نکته تأکید دارند که برای فهم زبان و مفاهیم آن باید به بافت غیرزبانی کلان‌تری توجه داشت که با بافت به معنای محدود آن یعنی (محیط بلافصل، منظور گوینده، دانش پس‌زمینه‌ای و

یا قواعد گفتاری) متفاوت است. این بافت کلان همان نیروهای وسیع‌تر اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیکی هستند که زندگی ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند و هرگونه فهمی از زبان اگر با توجه به آن صورت نگیرد از نظر نظریه‌پردازان تحلیل متن و گفتمان به برداشت‌هایی تنگ‌نظرانه مبدل می‌شوند (همان: ۱۲). این رویکرد که در آن نقش و معنا توأمان در نظر گرفته می‌شوند به انواع و زیرمجموعه‌های گوناگونی چون دستور پیدایشی، دستور نقش و ارجاع و دستور نظام‌مند (همان: ۸) یا دستور نقشی دیک، دستور نقشی نظام‌مند هلیدی و نگرش نقشی هاپر و تامسون (راسخ مهند، ۱۳۹۱: ۱۷۱) تقسیم می‌شود.

یکی از ویژگی‌های دستوری در جملات، «گذرایی» است که در رویکرد نقش‌گرا تعاریف گوناگونی از آن ارائه شده است. در نگاه سنتی گذرایی پدیده‌ای معنایی در نظر گرفته می‌شد که در آن جملاتی که بیانگر انتقال انرژی از فاعل به مفعول بودند متعدی نامیده می‌شد. از نظر ساختی این تعریف معنایی اغلب جملاتی را نشان می‌داد که شامل فاعل دستوری و مفعول مستقیم بودند (راسخ مهند و محمدی‌راد، ۱۳۹۴: ۲). این تعریف سنتی قادر نبود انواع ساخت‌های دستوری در همهٔ زبان‌ها را تحلیل کند، از این رو زبان‌شناسان به سمت ارائهٔ تعریفی رده‌شناختی از گذرایی رهنمون شدند که مشکل تعاریف پیشین را نداشته باشد.

این تعریف از گذرایی که به نوعی ترکیبی از تعاریف پیشین بود، تعریف سرنمون گذرایی نام دارد (همان: ۲). البته لازم به ذکر است که به اعتقاد نس در مباحث امروزه رده‌شناسی و نقش‌گرایی دو تعریف تا حدی متفاوت از این مقوله تحت عنوان تعریف نمونه‌اعلایی و تعریف نشان‌داری وجود دارد (راسخ مهند، ۱۳۹۱: ۱۷۱) که نوشتار پیش‌رو با نظر به تعریف نمونه‌اعلایی یا سرنمونی و در چارچوب مقولهٔ گذرایی تعریف‌شده در رده‌شناسی زبان ارائه می‌شود.

در این تعریف برای گذرایی مجموعه‌ای از پارامترهای معنایی در نظر گرفته شد که اگر رویدادی آنها را داشته باشد، جمله از لحاظ صرفی - نحوی به سرنمون جملات متعدی نزدیک‌تر است و اگر در رویدادی این پارامترهای معنایی حضور نداشته باشند و یا کم‌رنگ باشند نشان‌داری صرفی - نحوی جمله به سمت ساخت‌های میانی و جملات لازم سوق می‌یابد. مضاف بر اینکه حضور دو شرکت‌کننده در عمل فعل، که با فاعل و مفعول منطبق است، بعنوان یکی از شروط اصلی گذرایی در جمله در نظر گرفته شد (راسخ مهند و محمدی‌راد، ۱۳۹۴: ۲). بنابراین، در حالی که در تعریف صورت‌گرا

همه جملات متعدی به یک اندازه سرنمون هستند و تفاوتی از لحاظ سرنمون بودن ندارند در تعریف سرنمونی از گذرایی جملات زبان در طیفی از گذرابودن قرار دارند و در سطح زبان‌ها گذرایی بیشتر یا کمتر در سطح دستور خود را نشان می‌دهد (همان: ۲). به عبارت روشن‌تر، با استفاده از پارامترهایی که در این تعریف آمده دیگر جملات صرفاً در دو قطب متعدی یا نامتعدی (لازم) قرار نمی‌گیرند، بلکه می‌توان جملاتی با درجه تعدی بالا، پایین یا متوسط داشت که بالاترین درجه که به سر طیف نزدیک می‌شود یا در سر طیف قرار دارد حاوی تمامی پارامترهایی است که برای تعدی تعریف شده‌است.

از دیدگاه هاپر و تامسون این بافت غیرزبانی است که شکل مقولات زبانی را تعیین می‌کند و بر این اساس مقوله‌ای به صورت نمونه‌اعلای خود یا به صورت حاشیه‌ای و فرعی تجلی می‌یابد. هاپر و تامسون گذرایی را پدیده‌ای مدرج و متأثر از چند عامل دانسته‌اند (نک. جدول ۱). بر اساس این پارامترها، هر قدر جمله‌ای دارای ویژگی‌های بیشتری از ستون بالا باشد، متعدی‌تر است و اگر جمله‌ای دارای درجه بیشتری از گذرایی باشد، باید از حیث صرفی- نحوی نیز نشانه‌های متعدی بیشتری داشته‌باشد. پس متعدی‌بودن فقط منحصر به وجود یا عدم وجود مفعول نمی‌شود (راسخ‌مهند و محمدی‌راد، ۱۳۹۴: ۳).

جدول ۱. شاخص‌های گذرایی

شاخص‌ها	گذرایی بالا	گذرایی پایین
شرکت کننده	دو یا بیشتر	یک
حرکت	عمل	غیر عمل
نمود	غایی	غیرغایی
لحظه‌ای بودن	لحظه‌ای	غیرلحظه‌ای
ارادی بودن	ارادی	غیرارادی
مثبت بودن	مثبت	منفی
وجه	واقعی	غیرواقعی
عاملیت	عاملیت بالا	عاملیت پایین
تأثیرپذیری مفعول	کاملاً متأثر	غیرلحظه‌ای
فردیت مفعول	فردیت بالا	فردیت پایین

برای روشن تر شدن پارامترهای جدول فوق به تشریح آن به نقل از راسخ‌مهند و محمدی‌راد (۱۳۹۴: ۵) می‌پردازیم:

۱) **شرکت‌کنندگان:** در صورتی که دو یا چند شرکت‌کننده در انجام عمل شرکت داشته‌باشند آن بند دارای درجهٔ گذرایی بالاست.

۲) **حرکت:** عمل‌ها می‌توانند از یک شرکت‌کننده به شرکت‌کننده دیگر منتقل شوند، اما غیرعمل‌ها نمی‌توانند. برای مثال در جمله «من دوستم را می‌زنم»، عملی به «دوستم» منتقل می‌شود، اما در «من مینا را دوست دارم»، اتفاق برای «مینا» رخ نمی‌دهد. پس جمله نخست از حیث گذرایی دارای درجهٔ بالاتری است.

۳) **نمود:** اگر عملی نقطهٔ پایانی مشخصی داشته باشد، غایی و در غیر اینصورت غیرغایی است. برای مثال در جملهٔ «علی تخته را برید» فعالیت مورد نظر در لحظه مشخصی تمام می‌شود و انتقال عمل نیز به طور کامل انجام می‌شود، اما در جمله غیرغایی «نازنین سه‌تار می‌نوازد»، نواختن فعلی غیرغایی است که نقطهٔ تکمیل مشخصی ندارد و این جمله از حیث گذرایی از جمله نخست پایین‌تر است.

۴) **لحظه‌ای بودن:** اعمال لحظه‌ای، که بدون مرحله انتقالی آشکار بین آغاز و انتها انجام می‌شوند، تأثیر بیشتری بر پذیرا دارند، اما افعالی که ذاتاً تداومی هستند، دارای درجه پایین‌تر گذرایی هستند. برای مثال فعل کشتن لحظه‌ای است اما فعل خوابیدن تداومی است.

۵) **ارادی بودن:** افعال ارادی «مانند زدن، کشتن» باعث بالا رفتن میزان گذرایی بند می‌شوند، اما افعال غیرارادی (مانند مردن) باعث کاهش میزان گذرایی می‌شوند.

۶) **مثبت بودن:** بر این اساس *علی احمد را کشت* از *علی احمد را نکشت* متعدی‌تر است زیرا در جملهٔ نخست عملی روی داده است، اما در جملهٔ دوم عملی صورت نگرفته است.

۷) **وجه:** این عامل به تمایز بین وجه واقعی و وجه غیرواقعی اشاره دارد. وجه واقعی برای نشان دادن رویدادی است که رخ داده (علی احمد را زد) اما در وجه غیرواقعی (اگر علی احمد را بزند، من هم او را می‌زنم) عملی رخ نداده پس دارای درجهٔ پاینتری از گذرایی است.

۸) **عاملیت:** شرکت‌کنندگان دارای عاملیت بالا می‌توانند به طور مؤثرتری عمل را انتقال دهند و گذرایی را بالا ببرند. در جمله‌ای مثل «این عکس من را ترساند»، درجهٔ عاملیت فاعل پایین است، و دارای میزان گذرایی پایین‌تری نسبت به جمله «علی من را ترساند» است.

۹) و ۱۰) تاثیرپذیری و فردیت مفعول: این دو عامل در مورد مفعول هستند و به میزان تحت‌تأثیر بودن آن و نیز فردیت مفعول در مقابل غیرفردی بودن آن اشاره دارند. مثلاً جمله «من علی را زدم» نسبت به «من علی را دیدم» از گذرایی بالاتری برخوردار است؛ زیرا مفعول آن بیشتر تحت‌تأثیر عمل فعل واقع شده‌است.

در واقع هر بندی که کل شاخص‌های مذکور را دارا باشد به عنوان نمونه‌اعلای بند گذرا نامیده می‌شود و به هر میزان که از تعداد شاخص‌ها در بندی کاسته‌گردد منجر به ساختی با گذرایی پایین می‌گردد (هوشمند و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۰۳-۳۰۴). بنابراین، گذرایی در نگاه نقش‌گراها دارای ویژگی‌های متعددی است و تنها به داشتن مفعول خلاصه نمی‌شود. مفهوم تعدی دارای یک طیف است و می‌توان از کم یا زیادبودن آن سخن گفت. هاپر و تامسون می‌گویند «تعدی از چند بخش یا ویژگی تشکیل می‌شود که وجود مفعول یکی از این ویژگی‌هاست» (رضاپور و جلیلی دوآب، ۱۳۹۵: ۸۴-۸۶)

هوشمند و همکاران (۱۳۹۴) در بررسی رویداد الحاق اسم به فعل در زبان فارسی، آن را با مقوله گذرایی مرتبط دانسته و پدیده انضمام را با استناد به ویژگی دستوری «گذرایی» تبیین کرده‌اند. بر این اساس می‌توان گفت بین دو جمله «دیروز بعد از ظهر مقاله خواندم» و «دیروز بعد از ظهر مقاله را خواندم»، تفاوت ساختاری وجود دارد. در اولی مقاله به فعل خواندن منضم و در دومی منفک از فعل و در قالب دستوری مفعول ظاهر شده‌است. در جمله اول چون کامل‌شدن کنش مد نظر نبوده و مقاله کاملاً تحت تأثیر کنش قرار نگرفته این امر با منضم‌شدن مقاله به فعل به کاهش گذرایی بند انجامیده‌است. اما در جمله دوم نمود تام بیانگر کامل‌شدن کنش است و در کنش کامل، کل مقاله تحت تأثیر قرار گرفته‌است (هوشمند و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۰۶). نظریه پردازان نقش‌گرا معتقدند وقتی هویت هر دو شرکت‌کننده همزمان اهمیت بالایی داشته باشد ساخت دستوری مبتنی بر آن نیز به سمت ساختی پیش می‌رود که به آن نمونه‌اعلای بندهای گذرا اطلاق می‌شود. «ساخت نمونه‌اعلای گذرا می‌طلبد که هر دو شرکت‌کننده برجستگی بالا داشته باشند و در واقع، خاص موقعیت‌هایی است که هویت هر دو شرکت‌کننده همزمان مورد توجه است. چنانچه مفعول برجستگی پایین داشته و از نظر گفتمانی اهمیت چندانی نداشته باشد، نیازی به استفاده از ساخت نمونه‌اعلا نیست.» (همان: ۳۰۳)

در واقع در بندهای با گذرایی بالا گوینده در صدد برجسته‌سازیِ نیرویی است که از فاعل صادر می‌گردد و آنچه در دستیابی به این مهم دخیل است حضور مفعولی است که با تحت تأثیر قرارگیری

تام و تمام خود در مقابل نیروی منبعث از فاعل، قدرت نفوذ و اثر گذاری بی کم و کاست آنرا می- نمایاند؛ بنابراین، هر قدر از میزان عاملیت فاعل و تأثیر پذیری مفعول کاسته شود، احتمال اینکه فرم دستوری کلام به سمت ساخت ناگذرا برود بیشتر می‌شود.

۴. تحلیل شاخص‌های گذرایی رویداد غدیر

باتوجه به پارامترهای دخیل در تعیین گذرایی اکنون وقت طرح این پرسش است که کدام یک از دو رویداد پیش‌گفته، با احتمال بیشتری امکان نمود به صورت ساختی گذرا را داشته‌است؟ پاسخ این سؤال می‌تواند تاحدی موانع موجود در مسیر دستیابی به مراد متکلم از کمال‌یافتگی دین را مرتفع نماید و ما در مسیر درستی برای کشف دلالت آیه قرار دهد. به عبارتی باید پرسید، آیا غدیر واجد شاخص‌هایی هست که امکان بروز آن در ساختی مشابه ساخت گذرای آیه را نسبت به رویداد دیگر یعنی جامعیت تقویت نماید؟ برای پاسخ به این پرسشها لازم است به تحلیل محتوایی این رویداد بپردازیم تا مشخص شود آیا غدیر به عنوان یک مقولهٔ مفهومی و معنایی واجد پارامترهای شاخص‌تری برای نمود در ساختی گذرا نسبت به مقولهٔ جامعیت است یا خیر؟ واکاوی رویداد غدیر به لحاظ شاخصه‌های مفهومی حاکی از آن است که این مقوله دارای ویژگی‌هایی است که آن را برای صورت‌بندی در ساختی گذرا مناسب می‌نماید. در زیربخش‌های ذیل پنج استدلال ارائه می‌شود و طی آنها مشخص می‌شود که شاخص‌های گذرایی موجود در این آیه، اقتضای آن دارد که بر موقعیت یا رویدادی مانند غدیر اطلاق شود و ناظر بر ولایت باشد.

۴،۱. «تأثیرپذیری بالای» دین از کمال ولایت محور

۴،۱،۱. کمال ولایت محور: اثر گذار بر «کل» مجموعه دین

به نظر می‌رسد آنچه در باب مشخصهٔ تأثیرپذیری بالای مفعول در نمونهٔ اعلامی افعال گذرا در حیطهٔ زبان‌شناسی نقش‌گرا مطرح است در نسبت‌سنجی بین امامت و دین در دیدگاه تشیع قابل‌بازیابی باشد. در منظومهٔ تفکری تشیع در میان سه بخش اعتقادات، اخلاقیات و احکام عملی دین، امامت در بخش اعتقادی دین جای دارد و بنابراین از جمله اصول دین می‌باشد. در این رویکرد، ولایت آموزه‌ای است که با اضافه شدن آن به دین، کل ساختار مجموعه از آن متأثر می‌گردد، زیرا کمال ولایتی از آموزه‌ای که حکم اصلی اعتقادی برای دین دارد نشأت می‌گیرد و دقیقاً به همین دلیل اصل بودن کل

پیکره دین را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. حافظه تاریخی تشیع آکنده از روایاتی است که شأن مبنایی و پایه‌ای ولایت را در جغرافیای دین ترسیم می‌کنند. نمونه بارز این دست از احادیث، حدیث معروف سلسله الذهب «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي قَالَ فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا» است (ابن بابویه، ۱۳۸ق: ج ۲: ۱۳۴) که به رابطه بی‌بدیل این آموزه حتی با بخش اعتقادی دین دلالت می‌نماید.

در دیدگاه شیعه بر این نکته تأکید می‌شود که بین آموزه ولایت با سایر بخش‌های دین، رابطه تأثیر و تأثری وثیقی وجود دارد که می‌توان آن را بر اصل بودن این آموزه در نسبت با سایر آموزه‌ها و تأثیر بی‌بدیل باورها در رفتار و اعمال آدمی مبتنی دانست. بنابراین، ولایت رویدادی است که در آن مجموعه دین با ورود عضو جدیدی مواجه می‌شود که با تمام وجود تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد، مثل ورود جریان برق به یک مدار الکتریکی که کل اجزاء را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. نکته دیگری که در مقوله ولایت از دیدگاه تشیع بسیار بر آن تأکید می‌شود حیثیت «انتصابی» رویداد است به این معنا که امامت مقامی است که تنها از جانب خداوند به ولی تفویض می‌گردد و در نتیجه، مقامی نه «انتخابی» بلکه «انتصابی» است.

در مقوله «ولایت» با رویدادی مواجهیم که در آن اثرگذاری خداوند بر دین و تأثیرپذیری کل دین از آن حکم کدهای شناسه واقعه را دارند؛ بنابراین، بازسازی کلامی واقعه بر اساس قرائت شیعی از مقوله‌ای که آن را «اصلی اعتقادی» و «مقامی انتصابی» می‌داند، این فرضیه را تقویت می‌کند که اگر این رویداد بخواهد در کلام منعکس گردد صورت‌بندی کلام به گونه‌ای سامان یابد که ولایت به عنوان تجلی نیروی خداوند که کل پیکره دین از آن متأثر می‌گردد، از آن قابل استنباط باشد. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که شاخصه «انتصابی» این رویداد که بسیار هم بر آن تأکید می‌شود در کنار شاخصه مهم دیگر آن یعنی قدرت، اثرگذاری آن بر تمامیت دین و به عبارت دیگر، تأثیرپذیری همه‌جانبه دین از آن سازهایی زیرساختی از این مقوله‌اند که می‌توانند شرایط را برای اینکه نمایه کلامی آن ساختی گذرا به خود بگیرد، فراهم آورند. به عبارت روشن‌تر، نظر به اینکه در مقوله «ولایت» با رویدادی مواجهیم که در آن اثرگذاری خداوند بر دین و تأثیرپذیری کل دین از آن، حکم کدهای شناسه واقعه را دارند، می‌توان احتمال داد بازسازی کلامی واقعه بر اساس قرائت شیعی آن در

ساختی گذرا منعکس گردد تا عنصر فاعلی و مفعولی چنین ساختی بتوانند بار معنایی اثرگذاری خداوند و تأثیرپذیری دین را به شیوایی حمل و منتقل نمایند.

بنابراین، اگر فرض بگیریم رویداد غدیر در آیه‌ای از قرآن انعکاس یافته‌است، آیه اکمال را به لحاظ اینکه ساختی گذرا دارد می‌توان از جمله بیاناتی دانست که در راستای صورت‌بندی مقوله ولایت، شکل یافته‌است. این آیه می‌تواند از جمله رساناترین آیات در این زمینه باشد زیرا صیغه معلوم فعل «اکملت» فاعلیت خداوند و هیأت متعدی آن با در اختیار گرفتن مفعولی به نام دین به عنوان تأثیرپذیر، قدرت اثرگذاری نیروی خداوند را می‌نمایاند و بدین ترتیب می‌تواند بهترین چیدمان صرفی-نحوی ممکن در راستای انعکاس این مقوله را فراهم نماید. به عبارت دیگر، با نظر به اینکه یک ساخت دستوری گذرا نشان از آن دارد که گوینده می‌خواهد در تحقق رویداد نقش عاملیت عنصر فاعلی و تأثیرپذیری تمام و کمال عنصر مفعولی را بازتاب دهد و از طرف دیگر، با توجه به اینکه در نسبت ولایت با دین وجه انتصابی و تفویضی ولایت یعنی انتصاب ولی از جانب پروردگار و تأثیرگذاری آن بر کل پیکره دین جزء شاخص‌های محوری است، احتمال اینکه نمایه‌سازی کلامی رویداد ناظر به تعیین ولی، ساختی گذرا به خود بگیرد، تقویت می‌گردد.

ولایت‌مند کردن و جامعیت‌بخشیدن هر دو فعل‌اند، همچنانکه کشتن و ترسیدن، اما کشتن در سر طیف گذرایی و ترسیدن در انتهای طیف قرار می‌گیرد و به همین دلیل احتمال اینکه بندهای حاوی فعل ترسیدن در ساختی ناگذرا ظاهر شود تقویت می‌گردد. زیرا شاخصه «عمل مؤثر»^۱ در فعل کشتن

^۱ بر اساس الگویی که مالکچوف ارائه داده «افعال دارای عمل مؤثری که مفعول آنها کنش‌پذیر است نمونه‌های اعلای متعدی هستند». افعالی مثل کشتن، شکستن و بریدن افعالی دارای عمل مؤثرند چرا که می‌توانند مفعول را دچار نوعی تغییر و دگرگونی نمایند به عنوان نمونه در فعلی مثل شکستن این تغییر به گونه‌ای است که به طور عینی و محسوس قابل مشاهده است. در افعال «تماسی» اما میزان تأثیرپذیری مفعول از طبقه نخست کمتر است یعنی تغییر و دگرگونی مفعول به اندازه‌ای که در جملات گروه نخست قابل مشاهده است، وجود ندارد، ولی با اینحال در الگوی جملات متعدی به کار می‌روند مثل «پدر بچه‌اش را بوسید». گونه دیگری از افعال که به آنها افعال «ادراکی» اطلاق می‌شود در پایین‌ترین نقطه در طیف گذرایی قرار می‌گیرند، چرا که میزان عاملیت فاعل و به دنبال آن، میزان تأثیرپذیری مفعول در آنها بسیار پایین است. این میزان پایین گذرایی در نمود دستوری نیز خود را نشان می‌دهد و مثلاً در زبان فارسی این افعال می‌توانند با مفعولی غیر صریح نیز به کار روند مثل: "من

نمود بیشتری نسبت به ترسیدن دارد. اگر بخواهیم دو فعل کامل نمودن جامعیتی و کامل نمودن ولائی را به لحاظ میزان گذرایی رتبه‌بندی نماییم به نظر می‌رسد کمال ولائی و به عبارتی کمال ولایت‌مدار در طیف گذرایی جای به نسبت بالایی را به خود اختصاص می‌دهد. در نگاه شیعی، دین وقتی در معرض نیروی عاملیت برخاسته از ولایت‌گزینی خداوند واقع می‌شود در «همه» ابعاد از این مواجهه تأثیر می‌پذیرد و از این رو برجسته‌سازی حضور عامل خداوند و قدرت اثرگذاری ولایت‌گزینی او بر همه جوانب دین ضروری به نظر می‌رسد. از این‌رو، این احتمال که این مقوله معنایی در ساختی گذرا تبلور یابد افزایش می‌یابد. در واقع، کمال ولائی مقوله‌ای است که به منظور تفهیم و تبیین آن برای مخاطب نمود وجه «انتصابی» و همچنین میزان «تأثیرپذیری» صددرصدی دین در آن اهمیت می‌یابد، در نتیجه احتمال انتخاب ساختی گذرا در صورت‌بندی کلامی این مقوله معنایی تقویت می‌شود. اما در مقوله جامعیت، پیدایی و بدهات وجه عاملیت خداوند با بالابردن امکان حاشیه‌سازی آن می‌تواند احتمال ظهور کلام در ساختار بندی ناگذرا را تا حدی قابل پیش‌بینی نماید.

در واقع، اگر فرض کنیم گوینده بخواهد در راستای تبیین رهاورد جامعیت برای دین، از عبارت کمال‌یافتگی دین استفاده نماید به دلیل بدهات وجه عاملیت خداوند در این رویداد، شاید ضرورتی در استعمال هیأت معلوم و متعدی فعل که دارای ضمیر فاعلی بارزی هم هست، نبیند. مضاف بر اینکه چون این عاملیت دارای شاخص عمل مؤثر به اندازه عاملیت مقوله ولایت نیست شاید بتوان احتمال داد اساساً لفظ دین در جایگاه دیگری غیر از مفعولیت نیز ظاهر گردد.

در منظومه تفکری تشیع، هنگامیکه دین در معرض نیروی کمال‌یافتگی مبتنی بر ولایت قرار می‌گیرد «تغییری بنیادین» در آن رخ می‌دهد؛ بنابراین، شاخص تأثیرپذیری از زاویه دیگری نیز قابل بررسی است:

علی را دیدم" که به صورت «من به علی نگاه کردم» نیز کاربرد دارد. افعال «عاطفی» فارسی نیز در قالب ساخت گذرا به کار می‌روند مثل "من موسیقی را دوست دارم" ولی الگوی غالب آنها ساخت لازم است مثل "من از علی می‌ترسم" (ر.ک: راسخ مهند، ۱۳۹۱ش: ۱۸۲-۱۷۹)

۴، ۱، ۲. کمال ولایت محور: تغییری «بنیادی» در دین

غدیر رخدادی است که از دیدگاه شیعه رهاورد ویژه‌ای برای دین به ارمغان می‌آورد: «مادام که امر دین قائم به شخص معینی باشد، دشمنان آن می‌توانند این آرزو را در سر پیورانند، که با از بین رفتن آن شخص دین هم از بین برود، ولی وقتی قیام به حاملی شخصی، مبدل به قیام به حاملی نوعی شد، آن دین به حد کمال می‌رسد، و از حالت حدوث به حالت بقاء متحول گشته، نعمت این دین تمام می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۵: ۲۷۴).

فدور التبیین مکمل لدور التشریح فی بعدین اثین، فلم یکن الدین مکملاً، و النعمة متممة، و الإسلام مرضیاً، إلاً بهذه الاستمرارية السامیه. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۸: ۷۴)

همانطور که دو رویکرد تفسیری فوق نشان می‌دهد غدیر رخدادی است که با عبور دادن دین از مرحله تشریح به مرحله تبیین، یا به قول علامه انتقال دین را از مرحله حدوث به مرحله بقاء، آن را در وضعیت جدیدی قرار می‌دهد که می‌تواند به عنوان نقطه عطف یا به عبارت دیگر نقطه «تحولی» در سیر حرکت دین تلقی گردد. بنابراین، غدیر به لحاظ مفهومی از دیدگاه شیعیان واجد شاخص‌هایی است که احتمال اینکه گوینده برای بازسازی کلامی این رویداد سراغ جمله‌ای با ساختار مشابه آیه مورد بحث برود، بسیار بالا است، چرا که مفاهیم اساسی آن مثل فاعلیت کنشگرانه خداوند در ایجاد تحولی شگرف در خط سیر دین با ویژگی‌های کارکردی فعل متعدی در بازنمایی تحول در یک عنصر تحت تأثیر نیروی عاملی کنشگر همخوان است. بنابراین، استناد شیعیان به این آیه از دیدی زبانشناختی به نظر موجه و مدلل می‌نماید.

اولین تفاوت اساسی که مقوله جامعیت با مقوله زعامت دارد این است که جامعیت واجد هویتی «انباشتی - تجمعی» است، ولی امامت و جاودانگی منتج از آن در مقایسه با جامعیت هویتی «تحولی - قلبی» دارد. امامت، با نظر به ویژگی کارکردی آن از دیدگاه شیعیان، منجر به تغییری اساسی در مسیر دین گردیده و آن را با عبور دادن از یک مرحله وارد مرحله دیگری می‌نماید. بنابراین، جوهره تحول و تغیر در آن، قابلیت ویژه‌ای برای برجسته‌سازی دارد، اما جامعیت را شاید نتوان به عنوان یک تغیر در خط سیر دین در نظر گرفت، بلکه به نظر می‌رسد به دلیل همان شاخصه انباشتی، بیشتر شبیه قله‌ای باشد که دین در حرکت هر چند صعودی اما یکنواخت (و نه متغیر) خود بدان دست یافته‌است.

اگر فرض کنیم گوینده در صدد تبیین کمال‌یافتگی مبتنی بر ولایت بوده باشد، به دلیل اینکه نیروی کامل‌کننده ناشی از این ابزار در رویکرد شیعی دارای قدرت تأثیرگذاری «همه جانبه» بوده و «تغییری بنیادین» در دین ایجاد می‌کند، در کنار اهمیت یافتن وجه انتصابی رویداد یعنی جنبه تفویضی آن از جانب خداوند، این احتمال را تقویت می‌کند که گوینده در صورت‌بندی کلامی این مفهوم از جمله‌ای با ساختار گذرا استفاده کند. در واقع، از آنجا که برای تعریف و تبیینی روشنگرانه از این مفهوم، البته مطابق با نگاه شیعی، لازم است که دو شاخص انتصاب و تحول بنیادین و همه جانبه آن در کلام به نحوی منعکس گردد، احتمال استفاده گوینده از کلامی با ساختار متعدی که قابلیت انعکاس این دو شاخص مفهومی را دارد تقویت می‌گردد.

در واقع زعامت به دلیل کارکردی که از نگاه شیعه برای آن تعریف شده یعنی ایجاد سیالیت و مانایی دین، آموزه‌ای است که ایستایی را بدل به پویایی می‌نماید و بنابراین، در خط سیر یکنواخت دین می‌تواند به عنوان یک نقطه عطف که منجر به تغییر مسیر می‌گردد تلقی گردد؛ در نتیجه، آموزه‌ای تحول‌آفرین در دین است که در بازنمایی کلامی آن همین تحول‌آفرینی آن در نسبت با دین باعث می‌گردد قرارگیری در جایگاه مفعولیت برای واژه دین، قابل پیش‌بینی باشد، اما در جامعیت به معنای حرکت از جز به کل و دستیابی به یک هویت کلیت یافته، ما با یک مسیر مستقیم و بدون فراز و فرود مواجهیم که در آن عنصر تحول به آن معنا یا به آن شدت و حدت که در امامت قابل استخراج یا قابل برجسته‌سازی است وجود ندارد؛ بنابراین، گوینده الزامی پیش روی خود نمی‌بیند که با تکیه بر ساختار کلامی به بازنمایی این رویداد بپردازد که تحول یا برجسته‌سازی تحول از جمله کارکردهای آن باشد. فاعلیت خداوند در مقوله جامعیت از پیش‌فرض‌های بدیهی و مسلم برای دینداران است. در نتیجه، می‌توان احتمال داد در بند حاوی آن، فاعل واقعی حذف و دین در آن جایگاه قرارگیرد. بنابراین محتمل است که جمله‌ای با ساختار فعل لازم مثل «کمل دین» یا جمله اسمیه «الدین کَمُلَ» در انتقال مفهوم استعمال گردد.

۲،۴. کمال ولایت محور: «عاملیت بالای» فاعل

آنچه در خصوص شاخص انتصابی رویداد در سطور پیشین بدان پرداختیم و ضرورت بازتاب آن در طرح صحنه رویداد خود می‌تواند قرینه‌ای باشد که لزوم صورت‌بندی واقعه در بندی گذرا را موجه نماید.

۳,۴. کمال ولایت محور: رویدادی «لحظه‌ای»

از جمله شاخص‌های دیگری که احتمال ظهور یک رخداد در ساختی گذرا را تقویت می‌کند «لحظه‌ای بودن» فعالیت صورت گرفته است. تحقق آنی و لحظه‌ای یک فعالیت یعنی بروز آن در یک بازه محدود زمانی می‌تواند در کنار سایر شاخص‌ها به بازنمایی آن در قالب فعلی متعدی بینجامد. این شاخص نیز در رخداد غدیر که در آن معرفی ولی در یک بستر محدود زمانی (شاید تنها چندین دقیقه) صورت پذیرفته بر خلاف جامعیت که فعلی غیرلحظه‌ای و مرحله‌ای است به واضح‌ترین و غیرقابل انکارترین شکل ممکن قابل مشاهده است. بنابراین، می‌توان ساختار صرفی فعل کمال یعنی باب افعال که مختص بازنمایی دفعی فعل است، قالبی مناسب‌سازی شده برای بازتاب رخداد لحظه‌ای غدیر تلقی نمود.

۴,۴. اکملت: نمودار وجه «اخباری» و «مثبت» فعل

در بخش ادبیات نظری پژوهش مطرح شد که یکی از ویژگی‌هایی که منجر به تظاهر بند در ساختی گذرا می‌شود مثبت بودن و اخباری بودن رویداد است. دو رویداد ولایت‌مند نمودن و جامعیت بخشیدن هر دو رویدادهایی‌اند که برای نمود زبانی آنها متکلم می‌توانست از فعل مثبت و همچنین اخباری استفاده کند اما به نظر می‌رسد جوهرهٔ مفهومی مدغم در رویداد غدیر به گونه‌ای است که امکان تجلی آن در فعلی مثبت و اخباری را افزایش می‌دهد.

در پاره گفت «اکملت لکم دینکم» از شکل مثبت فعل یعنی «من دینتان را کامل کردم» به جای «من دینتان را ناقص رها نکردم» استفاده شده است. نقش‌گرایانی چون گیون بر این باورند که در جملهٔ مثبت گوینده چیزی را می‌داند که شنونده نمی‌داند، ولی در جملهٔ منفی معمولاً گوینده باور نادرست شنونده را تصحیح می‌کند (روشن و باقری، ۱۳۹۲: ۱۶۷). به عبارت دیگر «جملهٔ منفی معمولاً وقتی به کار می‌رود که بر حسب اطلاعات مشترک گوینده و شنونده، انتظار از حضور کسی یا چیزی، یا برقراربودن وضعیتی معمول برآورده نشده باشد و در نتیجه معمولاً برای بیان گزاره‌ها و مصداق‌های نو به کار نمی‌رود (همان: ۱۶۲-۱۶۳). یعنی جملهٔ منفی در شرایطی به کار می‌رود که طرفین گفتگو درباره رابطهٔ ایجابی بین موضوع و محمول یک قضیه، اطلاعات مشترک و مورد توافقی داشته باشند و گوینده بخواهد تنها در خصوص نفی این نسبت اطلاع‌رسانی نماید. به عنوان مثال، امروز خانه را تمیز نکردم در صورتی بیان می‌شود که در وضعیت عادی و بر حسب اطلاع مشترک گوینده و شنونده،

خانه هر روز توسط گوینده تمیز می‌شده است. به عبارت دیگر، چون جمله منفی به طور معمول به جهان عدم تحقق‌ها تعلق دارد و جمله مثبت به قلمرو تحقق‌ها، در جمله مثبت این، تحقق یافتن امر و نفس روی‌دادن است که برجسته و حاوی اطلاع و در گفتار منفی عدم رویداد برجسته و حاوی اطلاع است (همان: ۱۶۸).

گفته شد که در جمله منفی این انتظار وجود دارد که اطلاع پیشین شنونده و گوینده تا حدی مشترک باشد. (همان: ۱۷۱-۱۷۲) بر این اساس اگر فرضمان این باشد که گوینده بخواهد ولایتمند نمودن دین را در قالب جمله منفی «من دین‌تان را ناکامل رها نکردم»، بیان کند، نفی عدم ولایتمداری، در صورتی موجه خواهد بود که بر طبق اطلاعات پیشینی طرفین گفتگو در خصوص نفس رابطه بین ولایت و کمال دین، نسبتی مورد توافق وجود داشته باشد. اما مخاطبین وحی قادر به برقراری هیچ گونه نسبتی بین موضوع ولایت و دین نبوده‌اند، چه رسد به اینکه بخواهند در جانمایی ولایت در حوزه دین برای آن شأنی تکاملی نیز قائل گردند. در واقع، واکنشهای تدافعی، تهاجمی، بعیدانگارانه، منکرانه و معاندانه‌ای که در تاریخ صدر اسلام در مواجهه با موضوع زمامداری مسلمین در قالب مقوله ولایت صورت پذیرفته، همگی گواهی است بر اینکه برقراری چنین نسبتی در مخیله مخاطبان وحی خطور نیز نمی‌کرده است. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت در صورتیکه گوینده قصد طرح ماجرای ولایت را داشت به احتمال زیاد از قالب یک قضیه موجه و نه سالبه استفاده می‌کرد اما در مورد جامعیت با توجه به اشتراک نظر طرفین گفتگو درباره نسبت میان جامعیت با کمال یافتگی استفاده از یک جمله سالبه محتمل‌تر می‌نمود.

نکته حائز اهمیت دیگری که باید به آن توجه ویژه داشت این است که از منظر نقش‌گرایی، چون در شکل منفی فعل، عملی انجام نمی‌شود یا به صورت ناقص انجام می‌گیرد، نقش گروه‌های اسمی شرکت‌کننده در عمل فعل کمتر می‌شود. مثلاً فعل متعدی منفی شده تعدی کمتری دارد و در آن مفعول کمتر تحت تأثیر واقع می‌شود (همان: ۱۷۴). در این صورت، یک قضیه سالبه نمی‌تواند محمل مناسبی باشد برای صورت‌بندی مقوله ولایت که در آن دو ویژگی انتصابی (عامل: فاعل) و تغییری (مفعول: دین) نقش بسزایی در ترسیم هویت شناسنامه‌ایش دارند. در واقع، چون در صورت‌بندی مقوله ولایت نمود زبانی دو مؤلفه عاملیت فاعل به دلیل شاخصه تفویضی و انتصابی ماجرا و همچنین تأثیرپذیری بنیادین و همه‌جانبه و عمیق مفعول (دین) از نیروی کمال‌بخش فاعل، ضروری می‌نماید

به احتمال زیاد گوینده برای انعکاس بهتر و هرچه بیشتر این دو مؤلفه از قالبی با تعدی بالا استفاده می‌کند که برای تبلور این دو مؤلفه کارایی لازم را دارند.

علاوه بر این، در عبارت *اکملت لکم دینکم* از وجه اخباری برای بیان مقولهٔ کمال‌یافتگی استفاده شده و جهی که در آن «آنچه واقعاً روی داده به تصویر کشیده می‌شود، نه آنچه باید یا نباید یا آرزوی رخداد آن هست» (آرمی‌اول، ۱۳۹۱: ۳۶۸). صورت‌های فعلی که کارگفت خاصی را نشان می‌دهند، اغلب وجه امری، سؤالی، خبری، التزامی و آرزویی نامیده می‌شود و از این میان تنها وجه التزامی همچون افعال وجهی، واقعیت بالقوه را رمزگذاری می‌کند مثل: فکر می‌کنم رسیده باشند (رحمانی‌پرهیزگار و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۱۳). در آیهٔ اکمال برای بیان کمال‌یافتگی از عباراتی چون «کمال‌یافتگی باید در دین محقق شود»، «لازم است که دین کمال‌یافته باشد» و عباراتی نظیر آن که عباراتی مختص واقعیت بالقوه و نه بالفعل هستند، استفاده نشده‌است. یعنی فعل وجهی که بیانگر آن است که رویداد مورد نظر هنوز به عنوان بخشی از واقعیت تأیید نشده است یا حداقل گوینده چنین نگرشی دارد، مثل: می‌توانم بروم (همان: ۱۱۰) به کار نرفته‌است. استفاده از وجه اخباری که عهده‌دار منتقل کردن پیامی به مخاطب هستند، وقوع عمل قطعی را می‌رساند. یعنی این افعال دلالت بر قطعیت وقوع خبر می‌کنند (آقابابایی، ۱۳۹۱: ۱۱۷) و برخلاف وجه التزامی که برای بیان وقوع حالتی همراه با احتمال و تردید یا شرط به کار می‌رود، از آرزو و شک و تردید به دورند. در واقع وجه نمودار بُعد ارتباطی بینافردی/تعاملی ادبیات است و از میزان قطعیت دیدگاه نویسنده و نیز از ارتباط او با مخاطب پرده برمی‌دارد پس وجه نمودار میزان قطعیت نظر نویسنده نسبت به آنچه می‌گوید است (سیدقاسم و نوح‌پیشه، ۱۳۹۳: ۸۵-۸۶). از طرف دیگر با توجه به بُعد تعاملی وجه با خواننده، با بررسی انواع خبر در نوشته یک نویسنده می‌توان دریافت که او چه مخاطبی را در ذهن دارد؛ یعنی انواع خبر همواره از مخاطب ذهنی نویسنده و فراتر از آن از باوری که خود او نسبت به خبرش دارد تأثیر می‌پذیرد (همان: ۱۰۷). در جمله *اکملت لکم دینکم* وجه اخباری حاکی از آن است که گوینده درصدد انتقال قاطعانه و مؤکدانه خبرش است و در واقع می‌خواهد ضمن خبررسانی از قطعیت وقوع آن نیز پرده بردارد. این موضوع می‌تواند نشانگر آن باشد که مخاطبان او نسبت به موضوع دچار شک و تردید و دودلی هستند و وقوع آن را بعید می‌انگارند. با این قرائن، اگر بخواهیم در مورد اینکه اکملت درصدد بیان کمال جامعیتی یا کمال زعامتی است گمانه‌زنی نماییم با توجه به اینکه نگاه کمال‌گرایانه به

مقوله ولایت خارج از انگاره فکری مخاطبان وحی قرار داشته است. محتمل‌تر می‌نماید که کاربرد اکملت با توجه به وجه اخباری آن ناظر به قصد گوینده برای ولایت‌مندنمودن دین بوده باشد. قرینه دیگری که می‌تواند گواهی بر بعیدانگاری مخاطبان نسبت به خبر اکملت باشد این است که این فعل با سازه‌های زیادی از نوع سازه فاعلی و انواع اقرار و متمم‌های مفعولی مقید شده است که بر اساس مبانی علم بلاغت عرب حاکی از بعید بودن خبر از دیدگاه مخاطبان و تلاش گوینده برای تغییر این نگره است:

«... (و اما تقييد الفعل و ما يشبهه من اسمى الفاعل و المفعول و غير ذلك) يعنى المصدر و اسم التفضيل و نحوهما (بمفعول مطلق او به او فيه اوله او معه و نحوه) اى نحو المفعول (من الحال و التمييز و الاستثناء) و ... (فلتربيه الفائدة) اى لتربيه فائدة الكلام (و تقويتها لان ازدياد التقييد يوجب ازدياد الخصوص) اى ازدياد التخصيص (و هو) ... از ياد التخصيص (يوجب ازدياد البعد) عن ذهن المخاطب ... (الموجب لقوة الفائدة كما مر)» (مدرس افغانى، ۱۳۶۲: ج ۴: ۷۸-۷۹).

استفاده گوینده از شگرد بلاغی تقدیم که پیش‌آیندی ظرف زمان «اليوم» بر آن دلالت دارد از یک سو و کارکرد تأکیدی که برای این فن بلاغی تعریف شده (آقا حسینی و جمالی، ۱۳۹۰: ۱-۳) از سوی دیگر مؤیدی است بر اینکه گوینده با مخاطبی مردد یا منکر رو به روست که لازم است در مواجهه با او به کلامش لحنی تأکیدی ببخشد:

(و ان كان المخاطب مترددا فيه - اى فى الحكم-) اى فى الوقوع او اللوقوع (طالباً له) اى للحكم (حسن تقويته، اى الحكم بمؤكد) من المؤكدات ... (و ان كان المخاطب منكراً للحكم حاكماً بخلافه و جب توكيده - اى الحكم - بحسب الانكار قوة و ضعفا) اى لا عددا (فكلما ازداد فى الانكار زيد فى التأکید) زياده تساوى الانكار و تدفعه. (مدرس افغانى، ۱۳۶۲: ج ۲: ص ۲۷۱)

۴.۵. اکملت: «فعلى» دارای مفعولی «غیر انضمامی»

در بخش ادبیات نظری پژوهش اشاره شد که منضم نشدن مفعول به فعل باعث افزایش گذرایی بند می‌گردد. در بلاغت عرب برای مفعول به کارکردهای بلاغی ویژه‌ای تعریف شده که به نظر می‌رسد با مبحث «میزان تأثیرپذیری مفعول» و همچنین «انضمام» در بندهای گذرا که در زبان‌شناسی نقشی بدان پرداخته می‌شود تا حدی قابل مقایسه باشد. این تشابه به خصوص جایی که فعل در مواردی با واسطه

و در مواردی بی‌واسطه حرف جر مستقیماً به مفعول اسناد داده می‌شود قابل ردیابی است. در چنین مواردی کارکردهایی چون «تمامیت، کلیت، جامعیت، شاملیت، شدت، اقتراب کامل، تحصیل و تحصيل تام و فراگیر، اختصاص یا تخصیص، تأکید و مبالغه، رسایی فزون‌تر و ..» برای آن تعریف شده است مفعول به بودن جنه در آیه «و قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ» (بقره: ۳۵) رهاورد بلاغی جالبی دارد، زیرا نشانه سکونت آدم و حوا در تمامت بهشت و تخصیص تام و تحصيل فراگیر آنجاست. در واقع از اینکه گوینده عبارت «سُكِّنَ فِي الْجَنَّةِ» را استفاده نکرده «می‌توان استنباط نمود که آدم و حوا بر تمامت بهشت محیط بودند و یا دست‌کم توانایی بهره‌بردن از همه بهشت را داشتند». در واقع، ارتباط بی‌واسطه فعل «اسکن» با «جنه» یعنی ارتباطی بدون دخالت حرف جر و به عبارتی مفعولیت جنه در این کلام، از فراهم آمدن امکان سکونت آدم در کل بهشت (نه بخشی از آن) حکایت می‌کند (قلی‌زاده، ۱۳۸۸: ۳۳۰-۳۳۵). در آیه اکمال نیز گوینده برای بیان واقعه می‌توانست از ساخت‌های دستوری متفاوتی استفاده کند. یکی از این ساختارها می‌توانست جمله «انا کامل‌الدین: من کامل‌کننده دین هستم» باشد. در این جمله کمال‌یافتگی در قالب ترکیبی اضافی مفهوم‌سازی شده‌است که در آن واژه «کامل» که در نحو عربی به آن شبه‌فعل اطلاق می‌شود استفاده شده که به معمول خود یعنی دین اضافه و به عبارتی منضم شده‌است. در حالیکه آیه مورد بحث ما، از اصل فعل یعنی اکملت که مفعول مستقیم و غیرانضمامی دین را گرفته، استفاده کرده و به همین دلیل شاخص عاملیت در آن نمود بارزتری یافته‌است. در واقع، این نوع مفهوم‌سازی به دلیل استفاده از جمله‌ای که در آن فعل وجود دارد و می‌تواند اثرگذاری تام و تمام نیروی فعل (کمال) و تأثیرپذیری همه‌جانبه و عمیق مفعول (دین) را بازتاب دهد، در مفهوم‌سازی مقوله ولایتمندی دین کارا تر عمل می‌کند.

۵. نتیجه

منصب جانشینی پیامبر که در انگاره اعتقادی تشیع از آن تحت عنوان «ولایت» بر مسلمین یاد می‌شود، از جمله اصول دین و مقامی است که مستقیماً توسط خداوند به ولی تفویض می‌گردد. از دیگر سو، در این رویکرد، امامت آموزه‌ای است که «تمام» دین را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، یعنی به گونه‌ای بر تمام عملکرد و رفتار دینی مسلمانان سایه می‌افکند، بطوریکه شرط قبولی اعمال دینی در

گرو اعتقاد به آن قلمداد می‌شود؛ بنابراین، در منظومه تفکری تشیع، مقوله زعامت دارای دو شاخصه کلیدی است: اول اینکه مقامی است که خود خداوند راساً صاحب منصب را تعیین می‌نماید و ثانیاً بر «کل» مجموعه دین اثر می‌گذارد؛ طوری که شاخص رد و قبول اعمال دینی قلمداد می‌گردد. نکته قابل توجه دیگر این است که در رویکرد شیعی، ولایت با عبور دادن دین از مرحله تشریح به مرحله تبیین و یا به قول علامه با «تبدیل» وضعیت دین که در نتیجه واگذاری زمامداری دین از نبی به ولی ایجاد شده، «تغییری بنیادین» در خط سیر دین ایجاد می‌کند.

با این وصف، اگر غدیر را رخدادی بدانیم که آیه‌ای از قرآن در راستای تبیین نسبت آن رویداد با دین نازل شده، یعنی با فرض صحنه‌پردازی کلامی این موقعیت در آیه‌ای از قرآن که با رویکردی نسبت‌یابانه صورت گرفته باشد، می‌توان ادعا کرد که در این نسبت‌یابی دو شاخص کلیدی ولایت نیز لحاظ شده باشد. به دیگر سخن، چون زعامت در قرائت شیعی آن، نیروی برآمده از دست قدرت خداوند است که از آستین امامت بیرون آمده و «کل» مجموعه دین را به شکلی «بنیادین و عمقی» تحت تأثیر خود قرار داده، این احتمال که این محتوی با چنین شاخص‌هایی در قالب‌بندی گذرا صورت‌بندی گردد، محتمل می‌نماید. در واقع از آنجا که ولایت در منظومه فکری تشیع نمودی از عاملیت بی‌بدیل خداوند است که کل پیکره دین را بگونه‌ای ژرف متأثر می‌سازد و از طرفی، این شاخص‌ها چون کدهای شناسه‌ای هستند که جهت تعریفی روشنگرانه از آن، بازتاب آنها در کلام ضروری می‌باشد، می‌توان نتیجه گرفت نمایه‌سازی کلامی این مقوله در ساختار بندی گذرا مشابه «اکملت لکم دینکم» چندان فرضیه بی‌قرینه‌ای نباشد؛ زیرا این فراز با فعل متعدی و معلوم خود ضمن نمایاندن وجه عملکردی خداوند و نمایش حضور فاعلانه او می‌تواند وجه تفویضی این مقام را منعکس نماید و فرورفتن دین در نقش مفعولانه می‌تواند متأثر شدن کلی و ژرف ساختار دین از عملکرد ولایت‌بخشی خداوند را به تصویر بکشد. در واقع از آنجا که این آموزه از منظر شیعی کل پیکره دین را تحت الشعاع نفوذ و سیطره خود قرار می‌دهد، مفعولیت دین می‌تواند انتخابی در راستای ترسیم‌نمایی از این حضور ذینفوذ باشد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابوحنان، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دارالفکر.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۸۷ق)، عیون أخبارالرضا علیه السلام. مصحح: مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان.
۳. آرام، محمدرضا؛ لایقی، فاطمه، (۱۳۹۵ش)، «بررسی ساختار سوره مائده با رویکرد ساختار درختی»، پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، س ۹، ش ۱۹، صص ۵۵-۷۷.
۴. آرمی اول، سیما، (۱۳۹۱ش)، «بررسی شاخصه‌های نحوی و عوامل پیوندی تحلیل بلاغی اشعار سهراب سپهری»، مجموعه مقالات هفتمین همایش انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، جلد ۱، صص ۳۶۲-۳۷۳.
۵. آقابابایی، سمیه، (۱۳۹۱)، «کارکرد بلاغی افعال در داستان افشین و بدلف بر اساس علم معانی»، مجموعه مقالات هفتمین همایش انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، صص ۱۱۲-۱۲۳.
۶. آقاحسینی، حسین؛ جمالی، فاطمه، (۱۳۹۰)، «قصر و حصر در متون نثر عرفانی: جایگاه قصر و حصر در تبیین معارف نهفته در متون عرفانی مورد پژوهش»، نشرپژوهی ادب فارسی (ادب و زبان)، دوره جدید، ش ۲۹، پیاپی ۲۶. صص ۱-۲۲.
۷. امرائی، محمدحسن، (۱۳۹۸ش)، «تحلیل انسجام غیرساختاری در سوره لیل با رویکرد زبانشناختی نقشگرا»، فصلنامه ذهن، س ۲۰، ش ۷۷، صص ۲۱۵-۲۴۴.
۸. ایران‌زاده، نعمت‌الله؛ مرادی، کبری، (۱۳۹۴)، «بررسی شعر یاداشتهای درد جاودانگی قیصر امین‌پور بر اساس نظریه نقش‌گرای هلیدی»، متن پژوهی ادبی، س ۱۹، ش ۶۵، صص ۷-۲۲.
۹. باتمانی، هوشنگ؛ قیطوری، عامر، (۱۳۹۲)، «تحلیل سوره یاسین بر اساس نظریه سیستمی-نقشی هلیدی»، زبان پژوهی، س ۵، ش ۹، صص ۷-۳۵.
۱۰. بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ق)، تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۱۱. حسینی، بی‌بی زینب؛ برومند، محسن، (۱۳۹۷)، «اثبات ولایت امیرالمؤمنین(ع) در سوره مائده با استفاده از روش تفسیر ساختاری»، امامت پژوهی، س ۸، ش ۱، صص ۸۳-۱۱۵.

۱۲. خازن، علی بن محمد، (۱۴۱۵ق)، تفسیر الخازن المسمی لباب التأویل فی معانی التنزیل، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۱۳. دبیرمقدم، محمد، (۱۳۸۷ش)، زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی، تهران، سمت.
۱۴. راسخ مهند، محمد، (۱۳۹۱)، «لازم و متعدی در زبان فارسی»، ویژه‌نامه فرهنگستان س ۶، ش ۸، صص ۱۶۹-۱۸۷.
۱۵. راسخ مهند، محمد؛ محمدی‌راد، مسعود، (۱۳۹۴)، «تأثیر گذرایی بر ساخت جمله در زبان فارسی»، پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، س ۵، ش ۹، صص ۱-۴۷.
۱۶. رضایپور، ابراهیم؛ جلیلی دوآب، مریم، (۱۳۹۵)، «بررسی گذرایی کتاب خواندن و نوشتن دوره مقدماتی نهضت سواد آموزی از منظر فراتنش اندیشگانی»، مطالعات آموزش زبان فارسی، س ۱، ش ۲، صص ۸۳-۹۷.
۱۷. رحمانی پرهیزگار، زهرا؛ گلفام، ارسلان؛ افراشی، آریتا، (۱۳۹۳)، «بررسی طرحواره و جهت در زبان فارسی با رویکرد شناختی»، مطالعات زبان و گویشهای غرب ایران، س ۱، ش ۴، صص ۱۰۱-۱۱۸.
۱۸. روشن، بلقیس؛ باقری، شهلا، (۱۳۹۲)، «آیا هر جمله مثبت فارسی یک نظیر منفی دارد؟»، ادب پژوهی، س ۷، ش ۲۵، صص ۱۶۱-۱۷۷.
۱۹. زحیلی، وهبه، (۱۴۱۱ق)، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، چاپ دوم، سوریه، دارالفکر.
۲۰. سلیمی، علی؛ نادری، سمیه، (۱۳۹۶)، «خوانش ساختار بازنمودی قرآن براساس رویکرد نقشگرا (مطالعه موردپژوهانه سوره طاها)»، پژوهش‌های ادبی - قرآنی س ۵، ش ۱، صص ۱۲۹-۱۴۹.
۲۱. سیدقاسم، لیلا؛ نوح‌پیشه، حمیده، (۱۳۹۳)، «کارکرد گفتمانی وجه جمله در تاریخ بیهقی»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، س ۱۲، ش ۳۳، صص: ۸۵-۱۱۰.
۲۲. صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۰۶ق)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی.
۲۳. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، (۱۴۱۱ق)، تفسیر القرآن العزیز المسمی تفسیر عبدالرزاق، بیروت، دارالمعرفه.
۲۴. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴ش)، ترجمه تفسیرالمیزان، جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۲۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، (۲۰۰۸م)، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)، اردن، دارالکتاب الثقافی اربد.
۲۶. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، بیروت، دارالمعرفه.
۲۷. ماتریدی، محمد بن محمد، (۱۴۲۶ق)، تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۲۸. عربزوزنی، محمدعلی؛ پهلوان نژاد، محمدرضا، (۱۳۹۴)، «بررسی ساختارگذرایی در خطبه بیست وهفتم نهج البلاغه بر اساس فرانقش تجربی نظریه نقشگرا»، پژوهشنامه نهج البلاغه، س ۳، ش ۹، صص ۱-۲۵.
۲۹. عزیزخانی، مریم؛ سلیمانزاده نجفی، سیدرضا؛ شاملی، نصرالله، (۱۳۹۶)، «کاربست دستور نقش گرای هلیدی بر سوره اشراح»، پژوهشهای ادبی - قرآنی، س: ۵، ش ۴، صص ۵۵-۶۹.
۳۰. قرائی سلطان آبادی، احمد، (۱۳۹۶)، «تبیین فهم آیه اکمال دین بر اساس نظم فراخطی قرآن»، پژوهشهای زبان شناختی قرآن، س ۶، ش ۱، صص ۱۵۵-۱۵۷.
۳۱. قلی زاده، حیدر، (۱۳۸۸)، «جایگاه ساختار نحوی - بلاغی مفعول به در ترجمه قرآن»، پژوهشهای قرآنی، س ۱۵، ش ۵۹-۶۰، صص ۳۲۲-۳۳۳.
۳۲. مدرس افغانی، محمدعلی، (۱۳۶۲ش)، المدرس الأفضل فیما یرمز و یشار إلیه فی المطول، قم، دارالکتاب،
۳۳. هوشمند، مزگان؛ رضایی، والی؛ متولیان، رضوان، (۱۳۹۴)، «انضمام درزبان فارسی از نگاه گذرایی پیوستاری»، جستارهای زبانی، س ۶، ش ۳، صص ۲۹۳-۳۱۳.

Ayah of *Ikmal* (Perfection) and its Signification of the Event of *Ghadir*: An Analysis Based on the Grammatical Feature of Transitivity¹

Sayyedah Fatemeh Kiaei²

Shirin Pourebrahim³

Action is an important and effective element in conceptualization embodied in a sentence by virtue of the verb as a dynamic constituent. Leonard Talmy, the renowned linguist in the field of cognitive semantics, believes that dynamic verbs are the results of

rrrr m,,,,, ,, ,, ,, ddd iiiiii iii mmooee.... .n eee Hyyy'''' a,, eee aaaa mic
verb "anzala" is a directional verb which has a high frequency because of its usage in topics
tttt tt oo tee nngggg gggn ff tee '''' an ddd myyyyyyoo eeppee hss ddd ii mdd oo
yyyyyy eee uoooo ff hle bbbb bbbbbb nn eee oo ly uu ,, , relying on cognitive
linguistics and Talmy's theory of motion. The results show that this verb has a descending
direction. The agent of all instances of the dynamic verb "anzala" is the same and it is God
who causes the descending motion. The descending motion has a subjective function so that
the figures in the form of objectified existences travel in the descending direction toward
the ground, namely, the earth and the creatures. Additionally, due to its semantic extent and
the connection of its marginal and focal meanings, the verb "anzala" depicts a cognitive
schema

Keywords: ayah of *Ikmal*, comprehensiveness, *Welayat*, functional approach, transitivity

1. Date Received: May 1, 2020; Date Accepted: July 28, 2020 |DOI: [10.29252/PAQ.8.2.1](https://doi.org/10.29252/PAQ.8.2.1)|

2. uu uu uu uuucc and Hadith Sciences, University of Qom; Email:

S.fatemehkiayi40@gmail.com

3. Corresponding Author: Associate Professor, Department of Linguistics, Payame Noor

University; Email: pourebrahimsh@pnu.ac.ir